

باید این ظلمت را بخاک سیاه نشاند

ناصر امین نژاد

در جستجوی سیاهترین برگ از روزشمار کارنامه سیاه جمهوری اسلامی و این حکومتیان سیه قلب و تاریک ذهن به کدامین سر فصل باید مراجعه کرد؟ به موج امروزین اعدامهای فله‌ای، شکنجه و تجاوز و سرکوب، یا آن روزها و ماههای دهشتناک کشتار زندانیان سیاسی؟ یا آن دوران واپس‌تر و روزهای شوم‌تر آغازین تابستان ۶۱ و کشتارهای جنون‌آمیز خیابانی؟ یا نه که بهتر است کمی دورتر و به آن روزهای پر هیاهوی اعلام جهاد مقدس و سرازیر شدن گله‌ای «خالد»ها و «زبیر»های وطنی به کردستان و فتح و چپاول سرزمین کفر برگردیم؟

جامعه ما اینها و دهها تراژدی دیگر را پشت سر گذاشته است و هنوز که هنوز است در بند هیولایی این دیوان و «زنگیان مست» بر خود می‌پیچد، اما هر آئینه با تب و تابى لاینقطع به التیام پیکره خود و دفع این غده‌های طاعونی و مهلک تاریخی اندیشه میکند .

مردم رنج‌دیده و جامعه بلاکشیده ایران در گذر این زمان بغایت سخت و دشوار که از نگاه تاریخ چه بسا لحظه‌ای بیش نباشد، انگار که قرن‌هاست و هنوز که هنوز است در آوردگاه بودن یا نبودن با افسار گسیختگانی در کشاکش است که تراکم و غلظت همه دنائت و رزائل، عقب ماندگی و وحشیگری سلفان خود را در آستین دارند. اینان برای ماندگاری خود و بر پا نگهداشتن سلطنت لاهوتی خود آنچه را در توان داشته‌اند از ریاکاری و دنائت، تا خونخوارگی و سب‌بیت ، از سرکوب و خشونت، تا گسترانیدن فضای وحشت را بکار بسته‌اند تا صرفاً چند صباحی افزون‌تر بر اریکه قدرت نکبت‌بار خود باقی بمانند .

سیاست جنایتکارانه نسل کشی زندانیان سیاسی از جمله این تبهکاریهای تاریخی و نازدودنی است که تنها از ماشین جنگی و ایدئولوژیکی ضد انسانی ترین و شرورانه ترین نگاهها به انسان و جامعه میتواند تراوش کرده باشد. بدون شک این خود به تنهایی در دادگاه فرجام ناپذیر فردای بهروزی، محکومیت و ننگ ابدی را برای این "خفتگان در اعماق لجن و منادیان نکبت و تاریکی" در پی خواهد داشت.

سردمداران جمهوری اسلامی درست ۱۹ سال پیش در این روزها، آنهنگامی که از سر استیصال و درماندگی جام زهر آتش بس را سرکشیدند، در پست‌وخانه های نفرت بار افکار خود خوابی دیگر را با سب‌بیتی چندان افزون‌تر برای آزادگان این سرزمین تدارک دیدند، تا عطش سیری‌ناپذیر ماندن بر قدرت و زخم ناکامی از همه گزافه گویهایشان را با زهر چشم گرفتن از کوشندگان این جامعه تیمار کنند. اینان در آیین روزها با پروژه‌های کاملاً دقیق و برنامه ریزی شده و سریع تمهیداتی را فراهم ساختند تا این تراژدی تاریخی هر چه سریع‌تر و در نهان و به دُعم خود «کم در دسر»تر زاده شود . ابتدا خمینی در مشورت با سران حکومتی و بعنوان رهبر دینی کشور مدینه النبی و با رهنمون «اشدء علی الکفار» با صراحت و سب‌بیتی جنون‌آمیز فرمان حکومتی دال بر کشتار هر چه سریع و فوری «زندانیان سر موضع» را اعلان و ابلاغ میکند. همزمان کمیته‌ای مرکب از تنی چند از خیل سرجلادان (نی‌ری ، اشراقی و نماینده‌ای از وزارت اطلاعات) را برای تشخیص و تفکیک محاربین مامور می سازد، و به آنان گوشزد میکند: «رحم بر محاربین ساده اندیشی است، وسوسه و شک

وتردید نکنید، سعی کنید «اشداء علی الکفار» باشید. باخشم و کینه انقلابی خودتان رضایت خدا را جلب نمائید»

متعاقبا صدها اکیب مرگ از میان جانی ترین گزمه های اطلاعاتی با سرهای تراشیده و جامه های سیاه پشت سر این فتوا ردیف و به زندانها اعزام میگردند. آنگاه نوبت به بیدادگاههای چند دقیقه ای میرسد، که در طی آن قربانیان میبایست گروه گروه در برابر این « نکیر و منکر» های زمینی و دربانان «دوزخ» و «بهشت» اسلامیت، نمازخوانی و وفاداری به جمهوری اسلامی را نشان دهند. آنگاه «سر موضعی» ها را در سلاح خانه های پیشتر تدارک دیده شده در حسینیه های زندان یا که در میدانهای تیر، شوفاژخانه زندان اکیب اکیب به دار آویختند یا به رگبار بستند. خمینی در دستورالعمل ددمنشانه خود تاکید کرده بود: «تمام زندانیان سر موضعی و محارب ولو اینکه به یکسال یا دوسال یا پنج سال و یا بیشتر محکوم شده باشند» مشمول این فتوای شرعی و اسلامی قرار میگیرند و باید فی الفور اعدام گردند .

در پی آن دژخیمان و سرجلادان زبده، لیبک گویان و دعای کمیل خوانان با شمشیر دو لبه فرمان خمینی به قلع و قمع هزاران زندانی در بند و بی دفاع پرداختند، جان گرفتند و جامه تحویل دادند و با درنده خویی تراژدی تاسف باری را خلق کردند که در نوع خود کم نظیر یا اصلا بی نظیر بود. به این ترتیب هزاران انسان کمونیست، آزاده و شریف این کشور در گرداب این موج وحشیگری با قامتی استوار و سری برافراشته به فردای بهروزی مردم ستمدیده اندیشیدند و با «نه» قاطع خود «صلابت» دژخیمان را به هیچ گرفتند و برگ زرینی از مقاومت و استواری را در تاریخ این وادی برجای و صد البته با مرگ خود ننگ ابدی را بر پیشانی حاکمان اسلامی حک زدند.

اکنون در هنگامه ای سالگرد این جنایت مخوف و این فاجعه انسانی را یاد میکنیم که همین روزها و در امتداد این همه شرارت و ستمگریهای بی پایان، انسانهای کوشنده و مبارز بسیاری از این سرزمین به جرم شرکت در یادواره جنایت هیجدهم تیر به بیدادگاههای این رژیم ددمنش کشانده شده اند. یورش به کارگران و ضرب و شتم آنان، هجوم به تجمعات حق خواهانه زنان و دانشجویان با شدت ادامه دارد. رهبران کارگری «محمود صالحی» و «منصور اسانلو» همچنان در بند و تحت شدیدترین فشارهای جسمی و روانی قرار دارند. دهها نفر را در تهران و شهرستانها به بهانه های مختلف به دار آویخته اند. در همین روزها خبر تائید حکم اعدام دو روزنامه نگار کرد به اسامی «عدنان حسن پور» و «هیوا بوتیمار» از سوی سرجلادان دستگاه قضایی اعلام گردیده است .

خبرهای درز کرده از این سلاح خانه ها حاکی از بکارگیری همان روشهای اسلامی، قتل و شکنجه و تجاوز و زبان بریدن و ضرب و شتم و هتاک است و اجرای همان سناریوی قتل عام تابستان ۶۷ به گونه ای دیگر در جریان است. همه این جنایتها برای خفه کردن صدای عدالت جوی مردم ناراضی و دربند ایران است. تا به گمان خود نظم قبرستانی دلخواه خود را با ایجاد رعب و ترس ایجاد نمایند. اینها همه، تنها گوشه هایی و شمه ای از ددمنشیهای این آلوده دامنانند که به بیرون درز کرده است. بدون شک هنوز هم حقایق بی شمار و نکاندهنده ای زیر عبا و ردای این جانیان حرفه ای پنهان است که تنها در پی فروپاشی گریز ناپزیر این بساط اسلامی است که آشکار و بر ملا میگردد .

امروز و در این برهه سرنوشت ساز و تاریخی که جمهوری اسلامی و حاکمان در گل مانده آن بیش از پیش در سرانجام سقوط قرار گرفته اند، وظیفه همه نیروهای آزادیخواه، پیشرو و مترقی جامعه

است که با احتراز آگاهانه از چند گانگی و تفرقه، راه هماهنگی و تشریک مساعی فکری و عملی بیشتر را در پیش بگیرند و تلاشها را برای سرعت بخشیدن به پیشرویهای باز هم بیشتر جامعه و به پس راندن هر چه بیشتر حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی افزایش دهند. نباید لحظه‌ای یقه این ویرانگران جامعه را رها کرد، برای بخاک سیاه نشانندن این ظلمت و این تباهیهای قرون وسطائی چاره‌ای جز این نیست.

قدرمسلم در فردای پیروزی، آن هنگامی که آرزوی دهها میلیون مردم رنجدیده و زحمتکش ایران به گل نشست و غاصبان قیام شکوهمند ۵۷ در زیر آوار خشم عمومی له و لورده شدند، خاورانها گل باران خواهند شد و در «گلگشت پیروزی یاد این هزاران هزار انسان شریف و آزاده را که در ظلمت شب زیر بال وحشی خفاش خون آشام، نشانندن این نگین صبح روشن را، زنده خواهند داشت» آنطور که شایسته این بلند قامتان عدالت و بهروزی باشد.